

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

داوود رحیمی

۱۹ اکتوبر ۲۰۱۱

در شهر چه خبر!؟

دنیا شهر کوچکی است که درونش وقایع عجیب و گاهی بزرگ یا کوچک بسیاری اتفاق می افتد. از آن بالا داخل هواپیما به هنگام عبور از روی یک شهر ، وقتی به پائین نگاه می کنیم خانه ها را می بینیم که به اندازه قوطی های کبریت [گوگرد] کنار هم چیده شده اند و این قوطی های کنار هم ردیف شده شهر را درست کرده اند. همچنین از آن بالا و فاصله می بینی که یک چیزهایی در حال حرکت اند و یا به عبارتی وول می خورند که آنها هم آدمهای شهر می باشند

هواپیما برای فرود به سمت زمین شیب برمی دارد و هرچه خط فاصله اش با زمین کمتر می شود خانه ها بزرگتر می شوند و ماشینهای در حرکت بهتر دیده می شوند.

آنچه که در روی زمین و نزد انسانهایش می بینید بسیار تفاوت دارد با آن تصویری که از بالا تصویر شده بود و همه در حرکت و تلاطم می باشند ، اگر چه در داشتن دست و پا و به طور کلی از نظر اعضای تشکیل دهنده، انسانها همه با هم مشترکند ولی رفتارها و اهداف مشترک نمی باشند و هرکسی سازی می نوازند ناخوان با ساز دیگری.

تکامل و تحول بشری راه خودش را می رود وتاریخ را پشت سر خودش رقم می زند و تا کنون ثابت شده که این روند رو به جلو بودنش اجتناب ناپذیر می باشد و شاید بناء به تصور و تحلیلهای بشر، دیر و یا زود داشته ولی سوخت و سوز نداشته و نخواهد داشت.

در روزهای اخیر در امریکا و ماههاست در اروپا به بهانه های مختلف مردم دست به اعتراض علیه نا عدالتی های حاصل از حکومت سرمایه داران زده اند و اگر چه در ماه های اخیر در جاجاهای اروپا اعتراضات مردمی چاشنی و بهانه ای نیاز داشت مثلاً اعتراض به کشته شدن یک شهروند در شمال لندن به دست پولیس و ولی در روزهای گذشته و در امریکا در حرکات و حتی شعارها و پلاکارتهای یک مرزبندی مشخص وجود داشت و سر فصل اعتراضات ندارها علیه داراها بود. یعنی همانهایی که کنترل اقتصاد و بانکها و همه چیز را در اختیار گرفتند و با استثمار اکثریت مردم خود را چاقتر می کنند.

ولی سرمایه داری چگونه توانست و توانسته به قدرت برسد و از چه راههایی برای افزایش سرمایه اش از راه بهره کشی استفاده کرده است؟!

امروزه این کارگران سامسونگ و یا بانکها نیستند که تضمین بهره برداری و سود بیشتر برای چاقولوهای دارنده سرمایه شده اند زیرا که چه بسی سرمایه داران برای چپاول دیگر مردمان به نوعی کارگران تولیدی خودشان را راضی نگه داشته اند.

ولی می شنویم اینطرف و آنطرف ، عده ای که می خواهند استثمار را تعرف کنند و جنبش کارگری را تبلیغ ! ابتداء و برای تکمیل ثنوری شان به یک کارخانه نیاز دارند که در آن کارخانه بناء به وسعت و سطح تولیدش یک طرف کارگران باشند و یک طرف هم مدیران و سهامداران و آنوقت است که ملات خود مطرح کردن اینان هم جور شده و قلم به دست می شوند که مثلاً در فلان کارخانه مدیران چنین و چنان رفتاری با کارگران داشته اند و وا مصیبتا. اگر بخواهیم خوش باورانه و بی غل و غش این دسته را تعریف کنیم این که با پیچیدگی ها نپیچیده اند و همچنان در بافت جامعه کارگری در قرن نوزدهم باقی مانده اند.

به دسته ای از همین ها که نگاه می کنیم به وضوح مشاهده می شود که خودشان بهترین سود رسانان به سرمایه داری می باشند به این شکل که با اندک پیش قسط و یلا قسطی خریده اند و ماهانه ساعتها کار اضافی می کنند که از عهده پرداخت بهره به بانکها بر آیند و یا در جیبهایشان چندین کارت کردیتی مثل ویزا و مستر و آمریکن اکسپرس و ... خوابیده که بابت پرداخت کارمزد و بهره هرکدامشان باید در ماه چند ساعت دیگر اضافه کاری کنند و همینطوری بگیر برو جلو. از یک طرف از استثمار و علیه آن سخن می گویند و از طرف دیگر خودشان با تعویض چند ماه یک بار مدل موبایل و خرید مبلمان قسطی و ماشین قسطی و ... بیشترین بهره ها را به جیب سرمایه داران واریز می کنند.

اخیراً در صف چند متری یک فروشگاه مواد غذایی ایستاده بودم تا نوبتم شود و پول جنسهای مورد نیازم را بپردازم. یکی از دوستان که البته ایشان زیاد دوست ندارند که به جز رفیق با لقب دیگری صدایشان کنیم و طول عرض ده در ۲۵ سانتی متری سیل ایشان معرف "کمونیست" بودنشان می باشد .

رفیقمان با اجناس خودش را رساند به قسمت پرداخت اتومات یعنی همانجائی که صندوقدار ندارد و ماشین کارها را انجام می دهد و از منم می خواست که بروم و از آن طریق بپردازم. بهشان گفتم که کارت بانکی ندارم و مجبورم اینجا در صف بایستم . یا از روی طعنه بود یا از روی پز چند کارت کردیتی از جیبش در آورد و به من نشان داد و پیشنهاد کرد که بروم بانک و تقاضا بدهم و یکی بگیرم

از او خواستم که منتظرم باشد و با هم قهوه ای بنوشیم و در کافه تریا برایش توضیح دادم که اینروزها آدم مثل سگ کار میکند مگر رنگ پول را نمی بیند ! زیرا که دستمزد آدم مستقیم می رود به بانک ، پرداختی های ماهانه را هم که از طریق اینترنت می پردازیم ، خریدهایمان را هم که با کارت می دهیم و اسمش را می گذاریم استفاده از پیشرفت و تکنولوژی هرچند که اگر دورمان را دهها ماشین فراگرفته و ... همینطور مشغول توضیح بودم که پرید تو حرفهایم که برای همینه که همیشه هشتم در گرو نهم می باشد و ادامه داد که باید با زمان پیش رفت.

اجازه و فرصت نداد که برایش بگویم دیگر سونی ساخت ژاپن نیست و یا ولوو سوئدی ویا ... بلکه سرمایه داری جهانی شده و با گماردن یک دیکتاتور در یک کشور کارگران و مردم آن کشور را استثمار می کند و همه این تکنولوژی که تو پزش را می دهی و در دست داری حاصل رنج و دستمزد کم کارگران در چین و مالزی و سنگاپور و می باشد

همین استفاده تو از دستگاههای پرداخت اتوماتیک در فروشگاهها باعث افزایش بیکاری می شود و هر دستگاه سه انسان را خانه نشین می کند و سه خانوار را در فقر فرو می برد

ولی رفیقمان گوشش بدهکار نبود و سؤال کرد کنسرت "استاد شجریان" را می آیی؟!

بحث کلاً تلیپی زمین خورد و مثل یخ وا رفتم که چطور ما می خواهیم جنبش کارگری و طبقاتی را تبلیغ و طرفداری کنیم ولی در "تبعیدگاه" ما یا برای فیلم جدائی نادر از سیمین صف می کشیم و یا سمبل اعتراضمان شجریان می شود که در حکومت سابق در جشنهای هنر شیراز حضور ثابت داشته و در حکومت فعلی هم با ربنا خواندن و سبک نوحه خوانی در موسیقی، می شود الگوی عنصر جنبش کارگری در خارجه و تبعیدگاه. شجریان اگر معترض رژیم بود هرگز نمی توانست با پاسپورت جمهوری اسلامی و از طریق فرودگاه به راحتی خارج شود و با میلیونها تومان از جیب من تبعیدی وارد ایران شود بدون دردسر. یا شاید ما در تعریفمان از جمهوری اسلامی اغماض می کنیم و تند روی و رژیم آنطور که ما از شقاوتش می گوئیم نیست !!

چطور می شود حکومتی که فیلمساز و خواننده و کلاً هنرمندانش را از مملکت بیرون میکند و یا دستگیر و زندانی میکند! و از طرفی دیگر برایمان فیلم می فرستد و استاد موسیقی و ... و ما هم در تبعیدگاه به راحتی قورت می دهیم که هیچ! به به و چه چه هم می کنیم.

منکه گیج شده ام و عمرم به ۵۶ سال رسید و نفهمیدم کجای این شب تیره بیاویزم قبای ژنده خویش را.